



### Research Article

## A Study of Social Strategies to Achieve the Desired Culture from the Perspective of the Qur'an<sup>1</sup>

Hossein Alavi Mehr<sup>2</sup>

Mohammad Hossein Irandoost<sup>3</sup>

Khatounjan Mohammadi<sup>4</sup>

Received: 22/12/2021

Accepted: 20/02/2022

### Abstract

In order to achieve the desired culture, different societies need planning that determines the path of cultural growth and the effective factors in realization of this goal. Since people in Islamic society are obliged to plan their lives according to divine instructions, it is necessary to refer to divine verses in the field of cultural issues. In this paper, which aims to identify the social strategies of the Qur'an to achieve the desired culture and done in a library method, the factors that create the desired culture are divided

1. This paper has been taken from a doctoral dissertation: A study of the status of desired world culture and the ways to achieve it from the perspective of the Qur'an. (Supervisor: Hossein Alavi Mehr, Consultant Professor: Mohammad Hossein Irandoost). Department of Quran and Hadith, Islamic Azad University, Qom.
2. Associate Professor of Qur'an and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (Corresponding author). halavimehr5@gmail.com.
3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Hikmah, Islamic Azad University, Qom, Iran. mohirandoost@gmail.com.
4. PhD student in Qur'an and Hadith Department, Islamic Azad University, Qom, Iran. abd41346@yahoo.com.

---

\* Alavi Mehr, H., & Irandoost, M. H., & Mohammadi, K. (1401 AP). A study of social strategies to achieve the desired culture from the perspective of the Qur'an. *Journal of Islam and Social Studies*, 9(36), pp. 125-152. DOI: : 10.22081/JISS.2022.62741.1878.

---

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

---

into two main parts including the people and the government. The most important responsibilities of the people in the three areas of "following the divine Wali (guardian)", "cooperation and assistance" and "public oversight" as beneficial in establishing the desired culture, can be pursued in the two main areas of "protecting" and "promoting" the desired culture. The main duties of the government must be demanded in the three areas of "spreading justice", "expanding security" and "ensuring freedom" in the role of executive agent of divine laws and overseeing their implementation in the two areas of "nurturing, promoting and maintaining the desired culture" and "preventing the spread of counter-values and counter-cultures". Each of these areas, which are relevant in the field of desirable culture and are considered as its components, also have the role of a prelude to the realization of other values.

**Keywords**

Desired culture, social solution, people, government, the Qur'an.

### مقاله پژوهشی

## بررسی راهکارهای اجتماعی نیل به فرهنگ مطلوب

### از منظر قرآن<sup>۱</sup>

حسین علوی مهر<sup>۲</sup>    محمدحسین ایراندوست<sup>۳</sup>    خاتونجان محمدی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱    تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

#### چکیده

جوامع مختلف برای رسیدن به فرهنگ مطلوب، نیازمند برنامه‌ریزی‌ای هستند که مسیر رشد فرهنگی و عوامل مؤثر در تحقق این هدف را مشخص سازد. از آنجایی که مردم در جامعه اسلامی موظفند برنامه زندگی خود را براساس دستورات الهی تنظیم نمایند، ضروری است در حوزه مباحث فرهنگی نیز به آیات الهی رجوع کنند. در این نوشتار که با هدف شناخت راهکارهای اجتماعی قرآن برای رسیدن به فرهنگ مطلوب و به روش کتابخانه‌ای انجام شده، عوامل ایجادکننده فرهنگ مطلوب به دو بخش اصلی مردم و حکومت تقسیم شده‌اند. مهم‌ترین مسئولیت‌های مردم در سه حوزه «پیروی از ولّی الهی»، «تعاون و همیاری» و «نظارت همگانی» به‌عنوان ذی‌نفعان برقراری فرهنگ مطلوب، در دو زمینه اصلی «پاسدداشت» و «ترویج» فرهنگ مطلوب، قابل پیگیری است. اصلی‌ترین وظایف حکومت نیز در سه زمینه

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری: بررسی وضعیت فرهنگ مطلوب جهانی و راه‌های وصول به آن از منظر قرآن. (استاد راهنما: حسین علوی‌مهر، استاد مشاور: محمدحسین ایراندوست). گروه قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول). halavimehr5@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. mohirandoost@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری گروه قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. abd41346@yahoo.com

\* علوی‌مهر، حسین؛ ایراندوست، محمدحسین و محمدی، خاتونجان. (۱۴۰۱). بررسی راهکارهای اجتماعی نیل به فرهنگ مطلوب از منظر قرآن. فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۶)، صص ۱۲۵-۱۵۲.

DOI: 10.22081/JISS.2022.62741.1878

«گسترش عدالت»، «بسط امنیت» و «تأمین آزادی» در نقش عامل اجرایی قوانین الهی و ناظر بر نحوه اجرای آن‌ها در دو زمینه «پرورش، ترویج و حفظ فرهنگ مطلوب» و «ممانعت از گسترش ضدآرزش‌ها و ضدفرهنگ‌ها» باید مورد مطالبه قرار گیرد. هریک از این موارد که خود در زمینه فرهنگ مطلوب دارای موضوعیت هستند و از مؤلفه‌های آن به شمار می‌آیند، نقش مقدمه‌ای برای تحقق سایر ارزش‌ها را نیز دارند.

### کلیدواژه‌ها

فرهنگ مطلوب، راهکار اجتماعی، مردم، حکومت، قرآن.

## مقدمه

هر جامعه‌ای از روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر تشکیل شده است. در بستر این روابط، شیوه زندگی، آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارها و هر آنچه تحت عنوان فرهنگ آن جامعه شناخته می‌شود، شکل می‌گیرد (روح‌الامینی، ۱۳۶۵، صص ۱۷-۱۸؛ آشوری، ۱۳۵۷، صص ۱۱۲-۱۱۳). بنابراین کاملاً روشن است که نظام اجتماعی و ارکان مختلف آن، تأثیر مستقیمی در شکل‌گیری فرهنگ دارد.

اداره جامعه معمولاً در سه سطح قانون‌گذاری، اجرای آن، نظارت بر اجرا و حل اختلافات در مواقع لزوم، قابل بررسی است (مرکز مالیری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲) و از آنجایی که خداوند، خالق انسان‌ها و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی شایسته میان آن‌هاست (نصرتی، ۱۳۸۳، ص ۹۵)، بنابراین قطعاً در قرآن و سنت با ارائه قوانین الهی «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰)، معرفی مجری و حاکم شایسته برای اجرای آن‌ها «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده، ۴۸)، تعیین پیامبران و جانشین ایشان از ائمه اطهار علیهم‌السلام تا ولی فقیه برای نظارت بر حسن اجرای قوانین الهی «وَتَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ \* لِأَعَذَّبْتَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (نمل، ۲۰-۲۱) و حل اختلافات در زمان لزوم «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص، ۲۶)، راهکارهایی برای رسیدن جوامع به فرهنگ مطلوب مورد رضای الهی و شایسته جوامع انسانی ارائه داده است.

کاملاً واضح است که پشتوانه هر فرهنگی به دین و جامعه است و هیچ دین و جامعه‌ای بدون بالندگی فرهنگی، پایدار نمی‌ماند. دین نه تنها با جامعه و فرهنگ پیوند نزدیک دارد، بلکه همگی در متن دین جای دارند و از مبانی قوام‌بخش آن به شمار می‌روند (مالرب، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹). در این صورت باید گفت دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین ادیان و کتاب آسمانی آن که برنامه زندگی انسان را در خود دارد، ضرورتاً دارای راهکارهایی برای رسیدن به فرهنگ مطلوب خواهد بود. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که با توجه به مباحث پیشین، بی‌شک، برای هر جامعه‌ای تنها مسیر رسیدن

به تکامل، پیروی از دستورات الهی است و در زمینه فرهنگی نیز تحقق وضعیت مطلوب فرهنگی جز با اتکا به آیات الهی میسر نیست. بنابراین در برنامه‌ریزی فرهنگی جوامع اسلامی، توجه به راهکارهای مطرح شده در قرآن اجتناب‌ناپذیر است. البته کاملاً مشخص است که پرداختن به همه این راهکارها در قالب یک مقاله امکان‌پذیر نیست، لیکن در این پژوهش، هدف بر آن بوده که با بررسی آیات قرآن، کلی‌ترین و مبنایی‌ترین راهکارها را یافته، سپس به تبیین چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها در مسیر رسیدن به فرهنگ مطلوب پردازیم.

بدین ترتیب، در این پژوهش در نظر داریم پاسخی برای این سؤال بیابیم که خداوند در قرآن مجید چه راهکارهای اجتماعی برای حرکت جامعه به سمت فرهنگ مطلوب مطرح می‌نماید. در نوشتار حاضر، اصلی‌ترین راهکارهای قرآنی را در دو دسته «مسئولیت‌های مردمی» و «وظایف حکومت» مورد بررسی قرار داده و تأثیرات آن‌ها را در ظهور و تحقق فرهنگ مطلوب تبیین می‌کنیم.

## ۱. مسئولیت‌های مردمی

طبق آیات قرآن، مردم به‌عنوان آحاد تشکیل‌دهنده اجتماع، تأثیر اساسی در وضعیت آن جامعه دارند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ درحقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱). بدین ترتیب، کاملاً روشن است که برای رسیدن به فرهنگ مطلوب نیز نباید نقش مردم را نادیده گرفت. خداوند مسئولیت‌هایی برای افراد جامعه تعریف کرده است که راهکارهایی ویژه برای رسیدن به چنین جایگاه مطلوبی است و یقیناً بیان همه موارد آن در این مقال امکان‌پذیر نیست. بنابراین تنها به طرح مهم‌ترین و کلی‌ترین نقش‌هایی که برای مردم ذکر شده و سایر مواردی که ذیل آن‌ها قابل بیان است می‌پردازیم:

### ۱-۱. پیروی از ولی الهی

«ولی» را به معنای دوست، اختیاردار و هم‌پیمان آورده‌اند (فرایدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۶۵؛

ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۴۰۶-۴۰۷). همچنین راغب اصفهانی آن را حاصل از دو چیز یا بیشتر از یک جنس بدون این که چیزی از غیر آن جنس، حایل شود، معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). به طور کلی، باید گفت ولایت در تعبیر قرآنی، نحوه‌ای از قرب و نزدیکی است که مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت و تدبیر می‌شود. رسول خدا ﷺ و اهل بیت  و ولی مؤمنین هستند؛ چون از طرف خداوند منصبی دارند که بین مؤمنین حکومت می‌کنند، در امورشان تصرف کرده و میانشان قضاوت می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۳). بنابراین منظور ما از تبعیت و پیروی از ولی الهی در این پژوهش، علاوه بر اعتقاد به جایگاه و مقام ولایت، پذیرش همه‌جانبه تصرف، تدبیر و مالکیت ولی الهی بر کلیه شئون فردی و اجتماعی است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» (نساء، ۵۹). در ادامه همین آیات است که خداوند قرارگرفتن تحت ولایت طاغوت و داوری با معیار مخالف ولایت الهی را همراهی با ولایت شیطان و موجب ضلالت و گمراهی معرفی می‌کند. آنچنان که در همان آیه ۵۹ نیز پیروی از ولایت الهی را به وصف «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» ستوده است. طبق آنچه در این آیه آمده، اگر مردم از دستور ولی الهی پیروی کنند، در همه زمینه‌ها که شامل زمینه فرهنگی نیز می‌شود، به نقطه مطلوب و برترین درجات نائل خواهند آمد.

در ارتباط با تبیین مکانیزم تأثیر ولایت‌پذیری مردم در رسیدن به فرهنگ مطلوب می‌توان مسئله را از دو جهت بررسی کرد: از یک سو، نقش ایجابی و الگوسازی ولی الهی در ترویج ارزش‌های فرهنگ مطلوب و از سوی دیگر، نقش سلبی و محافظتی ولی الهی در ممانعت و محافظت از گسترش ضد ارزش‌ها و آسیب‌های فرهنگی قابل طرح است. خداوند در سوره احزاب آیه ۲۱، پیامبر ﷺ را الگویی برای زندگی معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست». انسان به لحاظ فطری در رفتار و انتخاب‌های خود به الگو نیاز دارد و اگر پیامبر ﷺ به عنوان الگو مطرح می‌شوند، سایر اولیای الهی نیز به جهت جایگاه و

علم الهی که دارند، الگویی بی نظیر برای عرصه‌های مختلف زندگی بشر هستند که پیروی از روش و سیره ایشان، رشد و ارتقا در همه شئون زندگی را فراهم می‌آورد.

همچنین تبعیت از ولّی الهی به‌عنوان محافظ ارزش‌های مقدس جامعه، نقش بسزایی در رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی دارد. بر اساس آیات قرآن می‌توان گفت اگر خداوند می‌فرماید: «وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به‌زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست» (توبه، ۱۰۵) و در تفاسیر، مؤمنان به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده‌اند که اعمال و رفتار ما بر ایشان عرضه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۴۵)، بنابراین پذیرش نقش نظارتی ولّی، کاملاً بر عملکرد افراد مؤثر است. در ترسیم چنین موقعیتی، افراد همواره غیر از خداوند، چشمی را ناظر بر اعمال خود می‌بینند که با او ارتباط عاطفی قوی دارند و او را تدبیرکننده امور عالم به‌صورت تکوینی می‌دانند و حتی در زمان غیبت، ولایت‌فقیه را به‌عنوان عامل و ناظر اجرای قوانین الهی که به مجازات خاطیان نیز می‌پردازد، پذیرفته‌اند و همه این عوامل، موجب بازدارندگی درونی و بیرونی و کاهش رفتارهای ضدّ ارزشی از سوی افراد جامعه خواهد شد.

## ۲-۱. تعاون و همیاری

«تعاون» را همکاری، یکدیگر را مدد رساندن و تشریک مساعی در جهت ارضای نیاز مشترک معنا کرده‌اند (طالب، ۱۳۷۶، ص ۲). همچنین از آن به‌عنوان دیگریاری و کمک به دیگران بدون داشتن انتظار کمک از کمک‌گیرنده یا بدون تصور سهم و نفعی از امری که به کمک او انجام گرفته یاد کرده‌اند (طالب، ۱۳۷۶، ص ۴).

در اسلام نیز بر همیاری، تعاون، هم‌پشت‌شدن و مشارکت در کارها بسیار تأکید شده که بر اساس دستورات خداوند، چنین هم‌بستگی باید از طریق محبت و اخوت ایمانی میان اعضای جامعه برقرار شود، به‌گونه‌ای که بر محور خداخواهی باشد و اخلاق حسنه افراد نیز همواره آن را تقویت نماید (جوان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵).

خداوند در سوره مائده آیه دوم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا



عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید». بر این اساس، حضور مسلمانان در جامعه این مسئولیت را بر ایشان ایجاب می‌کند که در امور خیر و نیکوکاری‌ها و در رعایت تقوای الهی و پرهیز از بدی با یکدیگر هم‌بستگی داشته باشند و به هم کمک کنند و این را وظیفه خود بدانند که پیروی از دستورات الهی نباید صرفاً به صورت فردی باشد، بلکه بر هر انسانی لازم است دیگران را نیز در مسیر عبودیت یاری رساند و در امور گناه و نافرمانی خداوند با احدی همکاری نکند.

در صورتی که اگر طبق این دستورالعمل، تک‌تک افراد، خود را مسئول فرهنگ جامعه و رسیدن به درجه مطلوب آن بدانند، در این زمینه با سایرین همکاری کرده و در مسیر ترویج فرهنگ الهی و پاسداشت حریم ارزش‌های مقدس، با دیگران هم‌بستگی لازم را داشته و از هر گونه تفکر و رفتار اختلاف‌افکنانه‌ای پرهیز می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که خداوند انسان‌های مؤمن و نیکوکار را به درستی و پایداری در دین حق سفارش کرده و از ایشان خواسته که در پیروی از راه حق به یکدیگر کمک کنند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند» (عصر، ۳). در یک جامعه صالح و مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی، تعاون بین افراد جامعه حاکم است؛ به این دلیل که هدف زندگی اجتماعی را کمک افراد به یکدیگر برای آسان‌تر شدن راه نیل به کمال می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۹).

تأکید بر تعاون بدان دلیل است که اسلام به‌عنوان یک دین جامع، در جهت توجه به نیازمندی‌های مادی و معنوی همه افراد جامعه، آحاد یک اجتماع را به تأمین نیازهای یکدیگر سفارش می‌کند (بقره، ۲۸، ۱۹۵؛ نساء، ۷۵؛ نحل، ۹؛ انسان، ۸)، مسلمانان را برادر یکدیگر معرفی کرده (حجرات، ۱۰) و با ایجاد چنین روحیه‌ای، تضاد منافع را به اشتراک منافع تبدیل کرده است که موجب بیشتر شدن هم‌بستگی افراد می‌شود (متولی‌زاده نایینی، ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۰۱).

این پشتیبانی و معاضدت افراد نسبت به یکدیگر از یک سو با ایجاد احساس تعهد نسبت به سایر مسلمانان، موجب می‌شود افراد به دنبال آگاهی از حال یکدیگر و رفع

حوائج هم باشند که به حل بسیاری از مشکلات اقتصادی کمک کرده و باعث می‌شود فقر و اختلافات طبقاتی از بین رفته و توزیع عادلانه ثروت صورت گیرد. در چنین وضعیتی با رفع دغدغه معاش برای افراد، بستری مناسب برای رشد و توسعه فرهنگی فراهم می‌آید. همچنین با گسترش روحیه تعاون، افراد در مسائل مختلف فرهنگی نیز با یکدیگر همکاری می‌کنند و با ایجاد تعامل و روابط منسجم، در جهت مصلحتی مشترک که همان رسیدن به فرهنگ مطلوب الهی است، تلاش‌های خود را جمع می‌نمایند.

### ۱-۳. نظارت همگانی

یکی از گام‌هایی که مردم می‌توانند برای رسیدن به فرهنگ مطلوب بردارند، «نظارت همگانی» بر امور مختلف جامعه می‌باشد. چنین نظارتی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا با اجرای درست آن، از یک طرف، می‌توان سازوکار ترویج فرهنگ مطلوب را فراهم نموده و از سوی دیگر، بسیاری از مشکلات فرهنگی جامعه را به سرعت شناسایی کرده و برای حل آن، اقدامات لازم را برنامه‌ریزی کرد.

واژه «نظارت» به معنای متوجه ساختن چشم ظاهر و باطن برای ادراک چیزی به هدف تأمل و تحقیق درباره آن است. کلمه «رؤیة» به معنای اندیشه و تدبیر، معادل آن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۲). ضمن آنکه نظارت را نگاه دقیق و محققانه مادی یا معنوی با چشم سر یا اندیشه نیز معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶). مهم‌ترین عنصر مشترک در همه تعاریف بیان شده برای نظارت، مقایسه آنچه هست و آنچه باید باشد، معرفی می‌شود (خدمتی، ۱۳۷۷، صص ۴۷-۵۶). بدین معنا که نظارت، باید‌ها و مطلوب‌های جامعه را با هست‌ها و موجودها مقایسه می‌کند تا تصویر روشنی از فاصله بین وضعیت دلخواه نسبت به عملکردها به دست آورد. چنین فعالیتی برای جلوگیری از انحراف و اشتباه و حفظ و صیانت از ارزش‌ها بسیار ضروری است.

بدین ترتیب روشن شد که نمی‌توان انتظار رعایت ارزش‌های جامعه را داشت، بدون آنکه نظارتی بر آنها بوده و ضمانت اجرایی تحقق آنها باشد. البته در نظام اسلامی،

ایمان به عنوان یک ضمانت اجرایی درونی، بر اعمال شخص نظارت دارد. همچنین نظارت‌های دنیوی و اخروی مثل پاداش و مجازات‌های تعیین شده برای اعمال مختلف قابل طرح است؛ لیکن وجود نظارت همگانی توسط آحاد جامعه بر توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ اسلامی را می‌توان ضمانت اجرایی دانست که تأثیری سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر را به دنبال دارد.

نوعی از روش اصلاح جامعه که خداوند در قالب دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» به جامعه مسلمانان اختصاص داده، در این آیه بیان شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران، ۱۱۰). می‌توان گفت تقدم فریضتین بر ایمان به خدا در این آیه، ضمن بیان اهمیت آن، بدان دلیل است که ایمان به خداوند در امت‌های سابق نیز وجود داشته، ولی دلیل برجستگی امت اسلامی، توجه ویژه به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

در ارتباط با همگانی‌بودن این راهکار اجتماعی برای رسیدن به فرهنگ مطلوب، لازم است به این نکته اشاره شود که طبق آیات شریف قرآن، این وظیفه از عهده هیچ کس ساقط نیست. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند». منظور از «منکم» گروهی از مسلمانان است که امکان تحقق دعوت به خیر برایشان فراهم است. تعداد این افراد، محدود به عدد خاصی نیست؛ گاهی همه مسلمانان را شامل می‌شود و گاه تنها از عهده یک فرد برمی‌آید؛ زیرا به توانایی افراد بستگی دارد و به حسب موقعیت و توانشان، وظیفه تک‌تک افراد است (فضل‌اله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۲۰۲-۲۰۵). در فرهنگ قرآنی، این وظیفه از خانواده شروع می‌شود (تحریم، ۶)، در جمع فامیل و بستگان گسترش می‌یابد (شعراء، ۲۱۳) و تا بخش‌های مختلف جامعه و حتی نظارت بر عملکرد دولت مطرح می‌شود.

در ارتباط با معرفی امر به معروف و نهی از منکر، مقالات و کتب متعددی نوشته شده است. در این مقال لازم است به نقش این نظارت همگانی در رسیدن به فرهنگ مطلوب جامعه پردازیم. امر به معروف و نهی از منکر، فرآیندی است که به واسطه آن افراد یاد می‌گیرند خود را با ارزش‌ها تطبیق دهند و به یک تعادل و توازن برسند (ایازی، ۱۳۹۱، ص ۳۲). با این مکانیسم مردمی، رفتار افراد با فرهنگ مطلوب هماهنگ می‌شود و درحقیقت، بین الگوهای رفتاری آن‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه تعادل برقرار می‌شود. این نظارت اجتماعی به مثابه اهرمی است که نبود آن موجب زوال جامعه خواهد شد. چنین نظارتی برای واداشتن اعضای جامعه به سازگاری با ارزش‌ها و جلوگیری از ناسازگاری است (کوئن، ۱۳۸۵، صص ۱۵۱-۱۵۲) و جریان اثرگذاری آن، به نوعی ایجاد یک قرنیته روحی در برابر گناهان و ضد ارزش‌ها و ضد هنجارها و ترویج اصول فرهنگی مطلوب می‌باشد.

این نظارت در قالب فریضتین به عنوان دو تکلیف اساسی با در نظر گرفتن شرایط و مراتبش با کم‌ترین هزینه می‌تواند از خانواده تا کل جامعه را اصلاح کند و به همین دلیل، از پیشرفته‌ترین احکام اجتماعی فرهنگ اسلامی است (بسیج و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲). نظارت همگانی، بر ظهور خارجی سه بعد معارف اسلامی یعنی اعتقادات، اخلاق و احکام صورت می‌گیرد و حتی ممکن است با قواعدی که اکثریت افراد جامعه به آن عمل می‌کنند، اما با فرهنگ مطلوب اسلامی متعارض است، به مبارزه پردازد و آن‌ها را تغییر دهد؛ زیرا هدف اصلی آن، مبارزه، اصلاح و تغییر هنجارهای مغایر با سعادت واقعی انسان و تشویق نسبت به اجرای هنجارهای متناسب با فرهنگ مطلوب اسلامی است (امیرکاو، ۱۳۷۸، ص ۶۰). بدین صورت، موجب گسترش همه‌جانبه ارزش‌ها و مانع کم‌رنگ شدن آن‌ها می‌شود (ایروانی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۷).

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است که اگر عملی گردد، یک شبکه گسترده فرهنگی و اجرایی از مجموعه افراد ملت به وجود می‌آورد که در آن، هر فردی در مقابل آنچه که در محیط اطرافش می‌گذرد، بی تفاوت نبوده، کارهای نادرست را مورد انکار و نهی قرار می‌دهد و انجام‌دهنده‌اش را با واقعیت آشنا و از آن بر حذر

می‌دارد و بر کارهای خوب تأکید می‌کند و در پرتو آن هم خود رستگار می‌شود و هم جامعه به پیشرفت می‌رسد. امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت نظارت همگانی است که به‌عنوان یکی از وظائف مؤمنان، جامعه را به‌سوی تمدن و پیشرفت و ترقی سوق می‌دهد. همه در برابر سلامت جامعه مسئول هستند و باید در صدد مبارزه با مفاسد و آلودگی‌ها برآمده و با حربۀ امر به معروف و نهی از منکر با آن‌ها برخورد کنند و با انجام این وظیفه، به نابسامانی‌های اجتماعی پایان دهند (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۳۲).

آنچنان که در ابتدا بیان شد، موارد مطرح‌شده، اصلی‌ترین و کلی‌ترین مسئولیت‌های مردمی هستند که بسیاری از مسئولیت‌های دیگر ذیل این موارد قابل طرح است. در صورتی که مردم از ولی الهی پیروی کرده، با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند و بر رعایت ارزش‌ها نظارت کنند، می‌توان گفت قطعاً بسیاری از ضد هنجارها اتفاق نمی‌افتد و پایبندی به سایر مسئولیت‌های مردمی را به دنبال دارد.

## ۲. وظایف حکومت

بر اساس آیات قرآن، به‌صراحت می‌توان گفت خداوند برخی از راهکارهای اجتماعی رسیدن به فرهنگ مطلوب را بر عهده دولت و حکومت اسلامی نهاده است؛ وظایفی که سرپرستان جامعه مسلمین، مسئول به‌انجام‌رساندن آن‌ها و متعهد در پیشگاه خداوند و مردم هستند:

### ۱-۲. عدالت‌گستری

مسئله عدالت از اصول اساسی و جاودانه نظام اسلامی است و فراوانی آیات مرتبط با آن، اهمیت جایگاه این آموزه اسلامی را روشن می‌سازد (نساء، ۱۳۵؛ نحل، ۹۰؛ مائده، ۸؛ رحمن، ۷-۱۰). طبق آیات قرآنی، فلسفه بعثت انبیا، ارسال پیامبران، نزول کتب آسمانی و تشریح قوانین الهی در جهت برقراری عدالت بوده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به‌راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف

برخیزند» (حدید، ۲۵)؛ به همین سبب، می‌توان گفت از آنجایی که هدف غایی این مسیر، ایجاد شرایط مطلوب در جوامع مسلمین است، بنابراین عدالت‌گستری می‌تواند جایگاه مهمی در بحث راهکارهای اجتماعی رسیدن به فرهنگ مطلوب داشته باشد.

واژه عدل را استقامت (خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۴)، قصد و میانه‌روی در امور و رعایت حد وسط میان افراط و تفریط دانسته‌اند (خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۴). از نظر علامه طباطبایی، عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن هستند و در موقعیتی جای داده شوند که سزاوار آن می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، صص ۲۴۳-۲۴۶). در یک نظام اسلامی نیز عدالت با همین معنا مورد توجه است که نیروها به هدر نمی‌رود و اعمال افراد ضایع نمی‌شود (آل‌عمران، ۱۹۵). باید توجه داشت که معیار تعیین عدالت، منافع شخصی افراد نیست و نباید عدالت را به معنای مساوات در نظر گرفت (زخرف، ۳۲؛ نجم، ۳۹). عدالت یعنی هر چیزی در این نظام باید سر جای خود قرار گیرد و به تفاوت حقوق و تکالیف افراد هم توجه شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «العدل یضع الامور مواضعها» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷).

همگان اذعان دارند که اگر هر چیزی سر جای خودش قرار گیرد و هماهنگی بیشتری بین امور مختلف وجود داشته باشد، بر مطلوبیت آن خواهد افزود. شرح مسئله بدین صورت است که برای انجام هر کاری در یک فضای فردی یا جمعی، به عوامل انسانی و امکانات مادی و معنوی نیاز داریم. اگر فردی که عامل مدیریت و انجام آن فعل است، از افراد شایسته و از عوامل و عناصر دقیق، ضروری و به‌جا استفاده نکند و در انتخاب افراد، دلیلی جز شایستگی آن‌ها و در برگزیدن امکانات، علتی جز ضرورت بهره‌گیری از آن‌ها را در نظر بگیرد، کار به سمت افراط و تفریط کشیده می‌شود. در هیچ زمینه‌ای و با فطرت هیچ انسان سالمی، بی‌عدالتی، فعالیتی مطلوب به حساب نمی‌آید؛ زیرا عدالت، ارزشی فطری است (خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳). چون طبق سنت الهی و قوانین طبیعت، افراد در حالت عادی می‌پذیرند که هر امری باید به شکل اصولی آن و از مسیر حقیقی‌اش انجام شود و در غیر این صورت، آن را نامطلوب و ناپسند می‌دانند. توجه به سنن و اسباب و مسببات عالم توسط خداوند نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام دیده

می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۳). بنابراین عدل به معنای تناسب و توازن در نظام عالم، از شئون خداوند هم می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۲). این توضیح، از حیث تکوینی بحث است که چرا ادعا می‌شود رعایت تناسب و توازن در امور که همان معنای عدالت است، مطلوب همگانی می‌باشد، به نحوی که از نظر مردم، انجام امور با عوامل انسانی و امکانات مادی و معنوی صحیح و به جا برای رسیدن به نتیجه شایسته، مطلوب است. این موضوع بدان سبب است که اعتبار، مشروعیت و مطلوبیت عدالت، از خود عدالت بوده و عدالت، تابع خواست و اراده قانون‌گذار و سلیقه فردی یا جمعی افراد نیست، بلکه حقیقتی است که ارزش ذاتی و اعتبار نفسانی دارد (مطهری، ۱۳۷۳ «ب»، ص ۴۰) و هر انسانی با فطرت سالم و دوری از پلیدی نفسانیات، مطلوبیت توازن و تناسب در امور و قرار گرفتن افراد در جایگاه شایسته‌شان را تصدیق می‌کند.

از حیث ارزشی و اخلاقی بحث نیز باید توجه داشت؛ چون همه انسان‌ها فطرتاً عدالت‌خواه هستند (خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳) و مطلوب را می‌توان به معنای خواسته و طلب‌شده توسط همگان و محبوب و دلخواه معرفی کرد. بنابراین باید گفت طبق قانون فطرت، عدالت، مطلوب و مقصود همه افراد است و عقل جمعی جامعه، هیچ‌گاه کاری که با بی‌عدالتی انجام شده را مطلوب نمی‌داند. افرادی نیز که بر مطلوب بودن امری غیر عادلانه حکم داده‌اند یا در مسیر بی‌عدالتی به منفعتی ظاهری، موقت و دنیایی دست یافته‌اند یا از جنبه‌های بی‌عدالتی صورت گرفته در مسیر انجام کار ناآگاه و غافل هستند. بدین ترتیب، کاملاً روشن است که در صورت برقراری عدالت همه‌جانبه در جامعه، نه تنها گسترش عدالت به عنوان یک ارزش متعالی که نیاز فطری همه انسان‌هاست، بلکه زمینه ایجاد شده برای تحقق سایر ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب نیز به ایجاد فرهنگ مطلوب همه جوامع انسانی منجر خواهد شد.

به طور کلی می‌توان گفت مسئولیت حاکمان نظام اسلامی در گسترش عدالت به خصوص در دو زمینه اصلی، ارتباطی تنگاتنگ با ایجاد ساختاری برای ترویج و حفظ فرهنگ مطلوب دارد: اولاً عدالت اقتصادی بدین معنا که از یک سو همه افراد، مالک

تلاش اقتصادی خود باشند و به اندازه زحمات خود بتوانند به رشد اقتصادی برسند. چنانچه خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست» (نجم، ۳۹). اما از سوی دیگر نیز حکومت نباید اجازه دهد سرمایه و ثروت جامعه اسلامی به صورت انحصاری در دست افراد معدودی قرار گیرد: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و پیامبر و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و درراه‌ماندگان است تا میان توانگران شما دست‌به‌دست نگردد» (حشر، ۷). حاکمان باید برنامه‌ریزی داشته باشند که بخشی از سرمایه جامعه اسلامی به افراد محروم و مستضعف تعلق بگیرد (معارض، ۲۴-۲۵). جنبه دیگر عدالت در نظام اسلامی، عدالت در قضاوت میان مردم هنگام بروز اختلافات است. خداوند همواره انبیای الهی را به داوری عادلانه دعوت کرده است (ص، ۲۶؛ نساء، ۵۸؛ یونس، ۴۷).

تأثیر این عدالت در ایجاد بستری برای تحقق فرهنگ مطلوب از آنجایی مشخص می‌شود که موجب ایجاد رفاه، آرامش خاطر و امیدواری برای مردم جهت پابندی به ارزش‌ها خواهد شد و از سوی دیگر، وجود این عدالت باعث صیانت از ارزش‌های اسلامی و مانع گسترش ظلم و بی‌عدالتی که خود، منشأ فسادهای متعددی است می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد باید گفت حکومت‌های اسلامی باید دغدغه خود را برقراری عدالت و برآورده شدن همه حقوق مردم قرار دهند؛ چراکه خداوند گسترش عدالت را به‌عنوان هدف بعثت انبیا معرفی کرده است (حدید، ۲۵). بنابراین هر حاکم اسلامی وظیفه دارد به این مهم توجه نماید و با عملکردی بر اساس عدالت، مسیر رسیدن به فرهنگ مطلوب را نیز فراهم کند.

در طول تاریخ بشریت نیز همه پیامبران برای اینکه انسان‌ها بتوانند در بستر زندگی اجتماعی به نیازهایشان دست پیدا کنند و از طرفی نیز به ارزش‌های الهی پایبند بمانند، از طریق قانون الهی به برقراری عدالت همت گماشته‌اند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه



کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» (حدید، ۲۵). اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و انواع کجروی‌ها برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه‌بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۴۰۵). این مسئله نشان می‌دهد که همه این اقدامات، مقدمه‌ای است برای این که انسان‌ها با فراغ خاطر بتوانند به عبادت خداوند پرداخته و ارزش‌های معنوی را پاس بدارند؛ زیرا فلسفه بعثت انبیا، هدایت انسان‌ها برای رسیدن به غایت خلقت‌شان که همان عبادت و بندگی خداست، می‌باشد. بنابراین اگر عدالت، هدف بعثت انبیا مطرح می‌شود، هدفی ثانوی است؛ زیرا همان‌طور که در عبارات پیشین بیان شد، عدالت به منزله مقدمه‌ای برای تحقق اهداف نهایی خلقت انسان‌ها و کمک به زندگی همراه با آسایش انسان‌ها در دنیا جهت دستیابی به زندگی در سایه ارزش‌های والای الهی است.

بر اساس روند منطقی بحث می‌توان نتیجه گرفت که بی‌عدالتی چه به معنای نقض تناسب و توازن در امور، رعایت نکردن حد تعادل و روی آوردن به افراط یا تفریط، چه به معنای ظلم و نقض حقوق نفس، مردم و خداوند، نه تنها خود نوعی ضدارزش است، بلکه زمینه بروز انواع گناهان و فسادها را فراهم می‌آورد. از میان رفتن توازن و تعادل منطقی در اقتصاد و فرهنگ، کار را به افراط و تفریط می‌کشاند. فقر اقتصادی و فرهنگی، حدّ تفریط و حاکمیت بی‌قید و شرط سرمایه، حدّ افراط است. در این دو حدّ است که اخلاق، فضیلت، علم و فرهنگ قربانی می‌شود. هم فقر اقتصادی می‌تواند مانع اساسی رشد فکری و تعالی فرهنگی شود و هم تکاثر و مال‌اندوزی، عامل فساد، سقوط و انحطاط معنوی است. اگر عدالت برقرار باشد، افراد به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند، بیشتر از حق خود مطالبه نمی‌نمایند و انگیزه تعدی به حریم الهی و حرمت مسلمانان از بین خواهد رفت. آنچه در آیات هشتم سوره مائده و ۱۳۵ سوره نساء به‌عنوان قیام مردم به عدالت مطرح شده، بدان معناست که آنچنان عدالت اجرا شود که کم‌ترین انحرافی به سمت افراط و تفریط نداشته باشد.

## ۲-۲. بسط امنیت

یکی از نیازهای برجسته انسان، برخورداری از امنیت در عرصه‌های مختلف زندگی است. امنیت به معنای در امان بودن، آسودگی و ازین رفتن هراس و نگرانی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰). همچنین آن را سکون و آرامش و رفع ترس و وحشت و اضطراب معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۰). در قرآن کریم آیات متعددی به ضرورت امنیت و آثار آن در زندگی افراد می‌پردازد:

– خداوند تحقق امنیت کامل را جزو اهداف ظهور تمام و کمال حاکمیت الهی و جانشینی صالحان در زمین مطرح می‌کند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند» (نور، ۵۵). در آیه مورد بحث، خداوند وعده می‌دهد امنیت را جایگزین ترس‌شان می‌کند، به گونه‌ای که دیگر از مکر منافقان و ممانعت‌های کافران هراسی ندارند، خدا را آزادانه عبادت کرده و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۱). در راستای برقراری این امنیت است که افراد با آسودگی به عبادت خداوند می‌پردازند و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهند.

– ذوالقرنین برای ایجاد امنیت و جلوگیری از تهدید سایر اقوام، کاری پرزحمت چون سدسازی را بر عهده می‌گیرد و در این زمینه به یاری خداوند امیدوار است (کهف، ۹۴-۹۷).

– حضرت ابراهیم علیه السلام در سرزمین مکه از خداوند، نعمت امنیت را تقاضا می‌کند (ابراهیم، ۳۵؛ بقره، ۱۲۶).

- خداوند سخت‌ترین مجازات‌ها یعنی اعدام، قطع دست و پا و تبعید را برای کسانی که در زمین، قصد محاربه و فساد دارند و امنیت مردم را از بین می‌برند، قرار می‌دهد (مائده، ۳۳).

- خداوند شهری را که دارای امنیت است، برخوردار از آبادی، آزادی و استقلال معرفی نموده و به‌عنوان شهری آرمانی و الگو برای سایرین مطرح می‌سازد (نحل، ۱۱۲).  
 با توجه به آنچه از آیات قرآن در ارتباط با امنیت و اهمیت آثار آن بیان شد، باید گفت امنیت، ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین شرط داشتن یک زندگی سالم اجتماعی است و وظیفه حکومت آن است که جهت مصونیت افراد از هر نوع تعرض، تجاوز، از اعمال خلاف شئون انسانی و فساد جلوگیری کند، به نحوی که مردم در عمل و رفتار به سایرین و به‌خصوص ضعفای جامعه هجوم نبرند و همگان از نظر اندیشه و فکر، جان و مال و آبرو در امان باشند. از منظر قرآن کریم، امنیت به دلیل زمینه‌سازی در جهت پیشرفت علمی-اعتقادی، رفاه و فراوانی نعمت، آزادی و آسایش، حیات جامعه اسلامی و دوستی و الفت، موجبات ارتقای فرهنگی جامعه را فراهم می‌کند (سیاف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، صص ۲۴۲-۲۴۳).

اهمیت این مسئولیت بدان سبب است که حتی احساس ناامنی نیز می‌تواند انواع آسیب‌ها را در جامعه ایجاد کند؛ زیرا نظم اجتماعی را مختل کرده و در برخی افراد با ایجاد هراس و دلهره، مانع زندگی عادی و پرداختن به امور مهم حیات می‌شود و برای گروهی نیز فضایی فراهم می‌کند که با اقدامات هنجارشکن خود، جامعه را به سوی هرج‌ومرج و انحراف سوق بدهند و ناامنی‌های جدیدتر و بیشتری را ایجاد نمایند. بنابراین ضروری است حکومت با شدت عمل و قاطعیت در مقابل هرگونه فساد و رفتار معارض با ارزش‌های اسلامی بایستد و جان و مال و آبروی مسلمانان را محافظت نموده، بستر لازم برای رشد فرهنگی جامعه و رسیدن به موقعیت مطلوب را فراهم آورد.

حاکمان جوامع اسلامی باید همواره اصل کرامت انسان‌ها را در نظر داشته و حرمت انسانی افراد را برخاسته از خلقت الهی بدانند (مؤمنون، ۱۴؛ بقره، ۳۰، ۳۴) و با این نوع تفکر، هر امری را که کرامت انسان‌ها را مخدوش می‌نماید از میان بردارند و به این ترتیب، از

طریق برقراری قانون و نظارت‌های صحیح، امنیت و آسایش را در زیست جمعی افراد فراهم نموده و با هرگونه تهدید داخلی و خارجی مقابله نمایند.

### ۲-۳. تأمین آزادی

قرآن به‌عنوان کتاب مقدس مسلمانان، بر آزادی انسان‌ها تأکید دارد و در آیات متعددی بر حق تعیین سرنوشت انسان و حتی بر آزادی انتخاب دین اشاره می‌نماید (بقره، ۲۵۶؛ غاشیه، ۲۱-۲۲؛ یونس، ۱۰۸؛ زمر، ۴۱؛ ق، ۴۵؛ انعام، ۱۰۷). نقطه قوت دین آن است که هر فردی باید بر اساس تحقیق و بدون تقلید آن را بپذیرد (مطهری، ۱۳۷۲ «الف»، ص ۱۱۷)؛ زیرا انسان، فاعلی آزاد و مختار آفریده شده است: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند» (کهف، ۲۹).

برای شرح مفهوم آزادی، مؤلفه‌های متعددی ذکر می‌شود، لیکن مهم‌ترین آن‌ها نقش مردم در انتخاب سرنوشتشان است. آزادی را نبود مانع معرفی کرده‌اند. انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانع مسیر تکاملشان مبارزه می‌کنند و به وجود موانع تن نمی‌دهند (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴). بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه تکامل او ایجاد نکنند، او را محبوس نکنند، جلوی فعالیتش گرفته نشود، دیگران او را استثمار و استبعاد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

آزادی، یکی از متعالی‌ترین ارزش‌های انسانی و از معنویات انسان (یعنی چیزهایی که مافوق حد حیوانیت انسان است) تلقی می‌شود و برای انسان، ارزشی مافوق ارزش‌های مادی دارد. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند، ولی آزاد زندگی کنند (مطهری، ۱۳۷۳ «الف»، ص ۴۸). البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که آزادی با وجود آن که کمالی انسانی است، اما خود نیز ابزاری برای رسیدن به کمال بالاتر خواهد بود. در این رابطه گفته می‌شود آزادی «کمال آلی» است نه «کمال غایی». هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد؛ چون آزادی یعنی اختیار و

انسان در میان موجودات، تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند. آزادی خودش کمال بشریت نیست، بلکه وسیله کمال بشریت است؛ یعنی انسان اگر آزاد نبود، نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند (مطهری، ۱۳۷۳ «الف»، ص ۳۴۷).

ذکر این نکته نیز ضروری است که نباید لازمه آزادی را رها بودن از هر قید و شرطی دانست؛ بدین صورت که بگوییم آزادی، رفع موانع است و هرگونه قید و شرطی، مانع تلقی می‌شود. دین اسلام بر آزادی همه انسان‌ها به‌عنوان یک حق طبیعی تأکید دارد، اما حفظ حدود الهی و حقوق جامعه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین آزادی‌های بی‌حساب و کتاب که موجب هرج و مرج می‌شوند، پذیرفته شده نیست.

در کنار آزادی اجتماعی افراد که به آن اشاره شد، آزادی‌های معنوی مطرح می‌شود. آزادی معنوی یعنی این که انسان درون خودش موجودی آزاد باشد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴). آزادی همیشه دو طرف می‌خواهد، به طوری که چیزی از قید چیز دیگر آزاد باشد. در آزادی معنوی، برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خودش مطرح است. آزادی اجتماعی، آزادی انسان از قید اسارت افراد دیگر است، ولی آزادی معنوی، نوع خاصی از آزادی است و در واقع، آزادی انسان از قید اسارت خودش است. تزکیه نفس که خداوند نیز در آیات ۹ و ۱۰ سوره شمس از آن یاد کرده است، به همان آزادی معنوی اشاره دارد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّها؛ هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً باخت» (مطهری، ۱۳۷۲ «ب»، صص ۳۲ و ۵۱).

آزادی‌های اجتماعی زمینه‌ساز آزادی‌های معنوی افراد خواهد بود؛ بدین صورت که بتوانند در مسیر رشد و تعالی روحی، رهایی از بندگی نفس و رسیدن به سعادت حرکت کنند و موانع اجتماعی و محیطی در این مسیر در مقابلشان قرار نگیرد (لکنزایی و کیخا، ۱۳۹۴، ص ۹۳). از نظر شهید مطهری، بزرگ‌ترین خسران عصر ما این است که همه‌اش می‌گویند آزادی، اما جز از آزادی اجتماعی سخن نمی‌گویند؛ از آزادی معنوی حرفی نمی‌زنند و به همین دلیل، به آزادی اجتماعی هم نمی‌رسند (لکنزایی و کیخا، ۱۳۹۴، ص ۹۳). بسیاری از افراد همانند شهید بهشتی نیز معتقدند تا تأثیر اجتماعی و بیرونی مهیا نشود،

فرد نمی‌تواند به آزادی معنوی و درونی برسد. طبق این دیدگاه، آزادی‌های اجتماعی نسبت به آزادی‌های معنوی اولویت دارد؛ زیرا باید شرایط زیست مساعد اجتماعی پدید آید، آن‌گاه انسان‌ها با فراغ بال در پی آزادی معنوی باشند (فارسی، ۱۳۷۴، صص ۴۴-۵۹). البته نکته قابل ذکر آن است که آزادی‌های اجتماعی و معنوی هر دو، بال رشد و تعالی انسان هستند و هر یک بدون دیگری قابل تحقق نیست و یکی مقدمه تحقق دیگری می‌باشد.

دلایل تأثیرگذاری آزادی‌های اجتماعی در رسیدن به آزادی‌های معنوی که از جمله شاخصه‌های یک فرهنگ مطلوب است را می‌توان بدین صورت تبیین کرد که آزادی، بستری برای تحول‌آفرینی است؛ زیرا شکوفایی استعدادها نیازمند فضایی آزاد است که افراد در آن بتوانند به کمبودها و نقصان‌های خود و جامعه پی برده و راهی برای رفع آن‌ها پیدا کنند و با رجوع به استعدادهای خود، برای رشد و تعالی خلاقیت به خرج دهند.

آزادی، موجب پیشرفت و رشد اسلام و محدودیت یا عدم آن، باعث شکست اسلام است. تجربه‌های گذشته نشان داده که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری، ولو از روی سوء نیت برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه درنهایت، به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برای برخورد آرا و عقاید به وجود بیاید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آرا و نظریات خودمان را مطرح کنیم، در چنین زمینه‌ی سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۶۳).

درواقع باید گفت حرکت انسان‌ها به سمت کمال، زمانی ارزشمند است که با انتخابی آزادانه صورت پذیرد؛ زیرا انسان در این مسیر با موانع مختلفی روبه‌رو می‌شود که در صورت اختیاری نبودن حرکتش، هر یک از این موانع می‌توانند حرکت او را متوقف سازند. اصولاً باید در نظر داشت که میل به آزادی برای دستیابی به رشد در همه زمینه‌های مادی و معنوی، نیاز فطری برای انسان است که باعث شده انسان، مسیر تاریخ را خود، تعیین کند (مطهری، ۱۳۷۳ «ج»، ص ۸۶). خداوند نیز در این زمینه، انسان را موجودی معرفی می‌کند که قادر است سرنوشت یک قوم را تغییر دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

حَتَّى يُعْزِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ؛ در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱).

## نتیجه‌گیری

رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی، فرآیندی است که نیازمند برنامه‌ریزی‌هایی همه‌جانبه برای تحقق یک حرکت مداوم و پیوسته است. تقویت عوامل اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد این برنامه‌ریزی در فرهنگ اسلامی بسیار مورد توجه می‌باشد. با بررسی آیات قرآن دیده می‌شود که عوامل ایجادکننده فرهنگ مطلوب به دو بخش اصلی مردم و حکومت تقسیم می‌شوند؛ به گونه‌ای که هر دو گروه در این زمینه، نقش آفرین هستند و در صورت کوتاهی هر یک از آنها، نقش گروه مقابل بیشتر خواهد شد؛ ولی در صورت عدم همکاری آنها با یکدیگر، رسیدن به وضعیت مطلوب ناممکن خواهد بود.

مسئولیت‌های مردمی در سه زمینه پیروی از ولی الهی، تعاون و همیاری و نظارت همگانی دارای تأثیر مهمی در رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی است. این مسئله بدین صورت قابل تبیین است که پیروی از ولایت از طریق تأثیر ایجابی (ولی الهی به‌عنوان الگو در ترویج ارزش‌های فرهنگ مطلوب) و سلبی (ولی به‌مثابه مانع گسترش ضد ارزش‌ها) همواره مشوق و بازدارنده درونی و بیرونی برای افزایش عملکرد مثبت و کاهش رفتارهای ضد ارزشی است. همچنین آیات الهی با ایجاد روحیه تعاون در افراد، تضاد منافع افراد جامعه را به اشتراک منافع تبدیل می‌کند. ضمن آنکه با ورود افراد به مسائل مختلف فرهنگی با روحیه تعاون، تعامل‌های ایشان در جهت مصلحتی مشترک که همان رسیدن به فرهنگ مطلوب الهی است، تجمع خواهد شد. در انتهای این بحث نیز روشن شد که از طریق نظارت همگانی در قالب امر به معروف و نهی از منکر، رفتار افراد با فرهنگ مطلوب هماهنگ شده و بین الگوهای رفتاری مردم و هنجارهای فرهنگی جامعه تعادل برقرار می‌شود.

حکومت نیز با اثرگذاری در سه حوزه بسیار مهم عدالت‌گستری، بسط امنیت و

تأمین آزادی، راه رسیدن به فرهنگ مطلوب را هموار می‌سازد. گسترش عدالت در دو زمینه اصلی عدالت اقتصادی و عدالت در قضاوت با قراردادن هر چیزی سر جای خود و برقراری هماهنگی و توازن بین امور مختلف جامعه، زمینه لازم برای تحقق سایر ارزش‌ها و ایجاد فرهنگ مطلوب را فراهم می‌سازد. اگر عدالت برقرار باشد، انگیزه تعدی به حریم الهی و حرمت مسلمانان از بین خواهد رفت. از سویی نیز حکومت با انجام وظیفه در زمینه گسترش امنیت، در مقابل هرگونه فساد و رفتار معارض با ارزش‌های اسلامی می‌ایستد و بستر لازم برای رشد فرهنگی جامعه و رسیدن به موقعیت مطلوب را فراهم می‌آورد؛ در زمینه ابعاد گوناگون آزادی به‌ویژه آزادی اجتماعی و آزادی معنوی نیز موجب ارتقای فرهنگی می‌شود. شکوفایی استعدادها نیازمند فضایی آزاد است که افراد در آن بتوانند راهی برای رفع موانع آن‌ها پیدا کنند و با رجوع به استعدادهای خود برای رشد و تعالی تلاش کنند. حرکت انسان‌ها به سمت کمال در صورتی ارزش می‌یابد که با انتخابی آزادانه باشد. باید توجه داشت که هر یک از این راهکارهای مردمی و حکومتی، دارای دو نقش غایی و آلی در زمینه رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی هستند.



## فهرست منابع

\* قرآن مجید

\* نهج البلاغه.

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم، ج ۱۵). بیروت: دار صادر.
۳. امیر کاوه، سعید. (۱۳۷۸). پیش فرض‌ها و اصول کلی نظارت اجتماعی. نشریه معرفت، (۳۰)، صص ۵۶ - ۶۰.
۴. ایازی، علی نقی. (۱۳۹۱). سازمان نظارت اجتماعی در سیره رضوی، مجموعه مقالات برگزیده همایش بررسی جلوه‌های عملی و نظری امر به معروف و نهی از منکر در سیره رضوی.
۵. ایروانی، جواد؛ حق‌پناه، رضا؛ وطن‌پرست، رضا و کمیلی غلامحسین. (۱۳۸۸). فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی (چاپ سوم، ج ۲). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۶. بسیج، احمد رضا؛ حسینی سیدباقر؛ جعفری نژاد، مسعود؛ بیگی، علی اصغر؛ کریمی، مرزبان؛ برجسیان، رسول؛ جوانبخت، علی و ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر. (۱۳۸۷). نظارت نخبگان (چاپ اول). شهرکرد: سدره المنتهی.
۷. جوان، عبدالله. (۱۳۸۳). نظم اجتماعی در اسلام. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۸. حسینی، مرضیه سادات. (۱۳۹۵). نقش امر به معروف و نهی از منکر در پیشرفت فرهنگی جامعه. مجموعه کامل آثار و مقالات برگزیده نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت.
۹. خدمتی، ابوطالب. (۱۳۷۷). نظارت و بازرسی در اسلام. نشریه معرفت، (۲۷)، صص ۴۷-۵۶.
۱۰. خمینی، روح‌اله. (۱۳۶۸). صحیفه امام (ج ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. خمینی، روح‌اله. (۱۳۹۴). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۲. خوری شرتونی، سعید. (۱۳۷۴). اقرب الموارد (ج ۳). تهران: للطباعة و النشر.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم و الدار الشامیه.
۱۴. روح الامینی، محمود. (۱۳۶۵). زمینه فرهنگ‌شناسی: تالیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی. تهران: عطار.
۱۵. سیاف‌زاده، علیرضا؛ میره‌ای، محمد و موسوی، سیدعلی. (۱۳۹۵). شناسایی و تبیین اصول اسلامی مدیریت شهری بر اساس آموزه‌های قرآن: اصل امنیت. مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۴(۱)، صص ۲۲۷-۲۴۸.
۱۶. طالب، مهدوی. (۱۳۷۶). اصول و اندیشه‌های تعاونی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، ج ۲، ۶، ۱۵ و ۲۴). قم: جامعه مدرسین.
۱۸. فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی. تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب‌العین (چاپ دوم، ج ۸). قم: انتشارات هجرت.
۲۰. فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (ج ۶). بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۱. کوئن، بروس. (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی (مترجمان: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل). تهران: نشر نی.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). کافی (ج ۱). تهران: اسلامیه.
۲۳. لک‌زایی، شریف؛ کیخا، نجمه. (۱۳۹۴). بررسی مفهوم آزادی از منظر قرآن کریم. سپهر سیاست، ۲(۴)، صص ۸۹-۱۰۸.
۲۴. مالرب، میشل. (۱۳۷۶). انسان و ادیان (مترجم: مهرا توکلی). تهران: نشر نی.
۲۵. متولی‌زاده نایینی، نفیسه. (۱۳۹۷). نظریه کنترل اجتماعی با نگاه به آیات قرآن و روایات با تأکید بر تعاون و حمایت. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۹(۳۳)، صص ۹۳-۱۱۶.

۲۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار (ج ۲۳). بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۷. مرکز مالگیری، احمد. (۱۳۸۵). حاکمیت قانون مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها (با نظارت و مقدمه: محمدحسین زارعی). تهران: انتشارات شهروند.
۲۸. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۳ق). التحقيق في كلمات القرآن (چاپ سوم، ج ۱، ۱۲). بیروت: قاهره؛ لندن: دارالکتب العلمیة.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). فلسفه تاریخ (ج ۱). تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲ «الف»). پیرامون جمهوری اسلامی (چاپ هفتم). تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲ «ب»). گفتارهای معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ «الف»). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ «ب»). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ «ج»). جامعه و تاریخ (چاپ ششم). تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). عدل الهی (مجموعه آثار، ج ۱). تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). پانزده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. نصرتی، علی اصغر. (۱۳۸۳). نظام سیاسی اسلام. قم: نشر هاجر.

## References

\* The Holy Quran

\* Nahj al-Balaghah.

1. Amirkaveh, S. (1378 AP). Assumptions and general principles of social supervision. *Journal of Ma'arif*, (30), pp. 56-60. [In Persian]
2. Ashouri, D. (1357 AP). *Definitions and concept of culture*. Tehran: Asia Cultural Documentation Center. [In Persian]
3. Ayazi, A. N. (1391 AP). *Social Monitoring Organization in Razavi Sirah*. A collection of selected articles of the conference on the study of practical and theoretical manifestations of enjoining the good and forbidding the evil in the sirah of Razavi. [In Persian]
4. Basij, A. R., & Hosseini S. B., & Jafari Nejad, M., & Beigi, A. A., & Karimi, Marzban., & Barjisian, R., & Javanbakht, A., & the headquarters for reviving the good and forbidding the bad. (1387 AP). *Elite Monitoring*. (1<sup>st</sup> ed.). Shahrekord: Sedrat al-Muntaha. [In Persian]
5. Coen, B. (1385 AP). *An Introduction to Sociology*. (Tavassoli. Q. A., & Fazel, R, Trans.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
6. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. (2<sup>nd</sup> ed., vol. 8) Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
7. Farsi, J. (1374 AP). *Dictionary of words of the Islamic Revolution*. Tehran: Imam Reza Cultural Foundation. [In Persian]
8. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Tafsir min Wahy al-Qur'an*. (vol. 6). Beirut: Dar al-Milak le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
9. Hosseini, M. S. (1395 AP). *The role of enjoining the good and forbidding the evil in the cultural development of society*. Complete collection of selected works and articles of the 9th Congress of Pioneers of Progress. [In Persian]
10. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3<sup>rd</sup> ed., Vol. 15). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
11. Irvani, J., & Haqpanah, R., & Vatanparast, R., & Komeili, Q. H. (1388 AP). *The Culture of Social Relations in Islamic Teachings*. (3<sup>rd</sup> ed., Vol. 2). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]

12. Javan, A. (1383 AP). *Social order in Islam*. Qom: Islamic Research Center of Radio and Television. [In Persian]
13. Khedmati, A. (1377 AP). Supervision and inspection in Islam. *Journal of Ma'arifat*, (27), pp. 47-56. [In Persian]
14. Khomeini, R. (1368 AP). *Sahifah Imam*. (Vol. 21). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
15. Khomeini, R. (1394 AP). *Explanation of forty hadiths*. Tehran: Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
16. Khoury Shertoni, S. (1374 AP). *Aqrab al-Mawarid*. (vol. 3). Tehran: Le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Persian]
17. Koleyni, M. (1362 AP). *Al-Kafi*. (Vol. 1). Tehran: Islamiyah. [In Persian]
18. Lakzaei, Sh., & Keikha, N. (1394 AP). Examining the concept of freedom from the perspective of the Holy Quran. *Sepehr Siyasat*, 2(4), pp. 89-108. [In Persian]
19. Mahdavi, T. (1376 AP). *Principles and ideas of cooperatives*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
20. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar al-Anwar*. (vol. 23). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
21. Mallerb, M. (1376 AP). *Man and Religions*. (Tavakoli, M. Trans.). Tehran: Nashr-e Nay. [In Persian]
22. Malmiri Center, A. (1385 AP). *Rule of Law Concepts, Principles and Perceptions*. (with supervision and introduction: Mohammad Hossein Zarei). Tehran: Shahrvand Publications. [In Persian]
23. Motahari, M. (1366 AP). *Philosophy of History*. (Vol. 1). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
24. Motahari, M. (1370 AP). *About the Islamic Revolution*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
25. Motahari, M. (1372 AP). *Around the Islamic Republic*. (7<sup>th</sup> ed.). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]

26. Motahari, M. (1372 AP). *Spiritual discourses*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
27. Motahari, M. (1373 AP). *Perfect human*. Sadra Publications. [In Persian]
28. Motahari, M. (1373 AP). *Society and History*. (6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
29. Motahari, M. (1373 AP). *Twenty words*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
30. Motahari, M. (1377 AP). *Divine Justice*. (A Collection of Works, Vol. 1). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
31. Motahari, M. (1380 AP). *Fifteen speeches*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
32. Motevalzadeh Naeini, N. (1397 AP). Theory of social control by looking at the verses of the Qur'an and narrations with emphasis on cooperation and support. *Quarterly Journal of Quranic Studies*, 9(33), pp. 93-116. [In Persian]
33. Mustafavi, H. (1403 AH). *Research in the words of the Qur'an*. (3<sup>rd</sup> ed., vols. 1 & 12). Beirut: Cairo; London: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
34. Nusrati, A. A. (1383 AP). *Islamic political system*. Qom: Hajar Publications. [In Persian]
35. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufradat fi Qarib al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ilm va Dar Al-Shamiya. [In Arabic]
36. Ruhalamini, M. (1365 AP). *Field of Cultural Studies: A Compilation in Cultural Anthropology and Anthropology*. Tehran: Attar. [In Persian]
37. Sayafzadeh, A., & Mire'ei, M., & Mousavi, S. A. (1395 AP). Identifying and explaining the Islamic principles of urban management based on the teachings of the Qur'an: The principle of security. *Organizational Culture Management*, 14(1), pp. 227-248. [In Persian]
38. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. (Mousavi Hamedani, S. M. B, 5<sup>th</sup> ed., vols. 24, 15, 6, 2). Qom: Society of Teachers. [In Persian]